

بازتاب تطبیقی عنصر عاطفه در شعر فریدون مشیری و اخوان ثالث

فاطمه چنانی

دکتری زبان و ادبیات فارسی، استادیار دانشگاه‌های فرهنگیان خوزستان، دبیر آموزش و پرورش مقطع متوسطه دوم، شهرستان شوش

چکیده

عاطفه نیرویی است به وسیله آن احساسات درونی ما به دیگران منتقل می‌شود و مهمترین پایه یک اثر ادبی و سبب جاودانگی آن به شمار می‌آید. مهدی اخوان ثالث و فریدون مشیری از شاعران محبوب معاصر ایران هستند که تأثیر آنها در تکامل و ترقی شعر معاصر فارسی در دوره آنان او و حتی دوره‌های بعد نیز بر کسی پوشیده نیست. آنان از جایگاه ویژه‌ای در ادب معاصر برخوردارند و از شاعران پرآوازه‌ی فارسی هستند. عاطفه، مهمترین عنصر سازنده اشعار آنان است و خواننده نیز بیشترین تأثیر را از جنبه عاطفی اشعار آنان می‌گیرد. عاطفه، مهمترین عنصر سازنده اشعار آنان است و خواننده نیز بیشترین تأثیر را از جنبه عاطفی آنان می‌گیرد. در این جستار که با روش توصیفی و تحلیلی انجام گرفته است برآنیم که به مضامین عاطفی مشترک در شعر فریدون مشیری و اخوان ثالث همراه با شواهد شعری بپردازیم. هدف اصلی این مقاله تحلیل عنصر عاطفه از زوایای مختلف در اشعار فریدون مشیری و اخوان ثالث است.

واژه‌های کلیدی: عاطفه، احساس، شعر معاصر، فریدون مشیری، اخوان ثالث

مقدمه

هنر عرصه‌ی انتقال عاطفه است. اگر در عناصر تشکیل دهنده‌ی شعر؛ یعنی عاطفه، تخیل، اندیشه، آهنگ و زبان شعر، نیک بنگریم، با اندکی تأمل درمی‌یابیم که از میان آنها، عنصر عاطفه بیش از سایر عناصر در شکل‌گیری آن مؤثر است. عاطفه در کنار زبان، تخیل، موسیقی و شکل از عناصر پنجگانه‌ی شعر محسوب می‌شود و عبارت است از عکس‌العمل ذهن شاعر در برابر یک پدیده‌ی ذهنی یا عینی عاطفه سبب ساز شعر است. جهان اطراف، اتفاقاتی که در آن رخ می‌دهد و دنیای درونی شاعر، همه بر نگرش و احساسات و عاطفه‌ی او تأثیر می‌گذارند و شاعر برداشت و نوع احساس خود را در قالب ترکیبات و تصاویر بیان می‌کند. هر هنرمندی نگرش خاصی به جهان و اشیای اطراف خود دارد که این نگرش برخاسته از حالات روحی و عاطفی خاصی است که بر آن عصر حاکم است. گویی چیزی از روح انسانی و احساس و عاطفه‌ی بشری در شیء یا موضوع دمیده می‌شود. احساسات و عواطف بشر بسیار است، اما از این میان چند عاطفه چشمگیرتر است.

وقتی سخن از عاطفه است بیش از هر چیز، احساسات عاشقانه به ذهن متبادر می‌شود، حال آن که عنصر عاطفه در شعر، همه‌ی عواطف انسانی را در بردارد؛ از مهر و کین و خشم و لطف و قهر، تا عشق و نفرت و حماسه و امید و یأس و اندوه و شادی. توجه شاعران به تجربه‌های ذهنی و عینی خود که منجر به قوی شدن بعد عاطفی شعر می‌گردد، مسئله‌ایست که در شعر گذشته کمتر به چشم می‌خورد. اصولاً کلامی برای انسان‌ها خوشایندتر است که خودشان بتوانند آن را حس و تجربه کنند و قادر به درک آن باشند.

با شناخت عاطفه‌ی اصلی در شعر شاعر می‌توان به بررسی تصاویر شعری، ترکیبات و حس موجود در آنها رسید. هر هنرمندی به جهان و اشیا به طرز خاص خویش می‌نگرد و نگاه او تحت تأثیر حالات عاطفی و روحی اوست. اخوان ثالث و فریدون مشیری از شاعران برجسته‌ی معاصر هستند و شعر آنان به شدت تحت تأثیر عواطف شاعر قرار دارد. شناخت عواطف اصلی و بررسی ریشه‌ها و بسترها و زمینه‌های آن باعث شناخت بهتر آنان و درک بهتری از شعر آنان می‌گردد. با بررسی عواطف شعرآنان بهتر می‌توان ذهنیت شاعر و عوامل تأثیرگذار بر اندیشه‌ی آنان را شناخت.

در این جستار که با روش توصیفی و تحلیلی انجام گرفته است برآنیم که به مضامین عاطفی مشترک در شعر فریدون مشیری و اخوان ثالث همراه با شواهد شعری بپردازیم. هدف اصلی این مقاله تحلیل عنصر عاطفه از زوایای مختلف در اشعار فریدون مشیری و اخوان ثالث است.

تعریف عاطفه

عاطفه از عناصر معنوی شعری است که مربوط به احساسات و حالت روانی شاعر می‌شود و در تعریف آن می‌توتن گفت: عاطفه یا احساس، زمینه‌ی درونی و معنوی شاعر است؛ یعنی چگونگی برخورد شاعر با حوادث و اتفاقاتی که در اطرافش رخ می‌دهد که انعکاسی از «من» شخصی اوست.

پور نامداریان در این باره می‌نویسد: «عاطفه حالت اندوه و شادی و یأس و امید و... حیرت و اعجابی است که حوادث عینی را ذهنی در ذهن شاعر ایجاد می‌کند و وی می‌کوشد که این حالت تأثر ناشی از رویدادها را آنچنان که برای خودش تجربه شده است به دیگران منتقل کند.» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۱۴).

شفیعی کدکنی در یک تعبیر دیگر چنین می‌نگارد: «منظور از عاطفه، اندوه یا حالت حماسی یا اعجابی است که شاعر از رویدادها حادثه‌های در خویش احساس می‌کند و از خواننده یا شنونده می‌خواهد که با وی در این احساس شرکت داشته باشد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۴).

هر دو تعریف به یک چیز اشاره دارد و آن اینکه عاطفه آن حالت احساسی است که از وقایع بیرونی یا ذهنی به انسان دست می‌دهد. واکنش انسان در برابر رخدادهای عینی، حالت عاطفی انسان است، گریستن، خندیدن، اندوه، شادی، تأثر، امید، یأس و... مصادیق عاطفه‌اند که در وجود آدمی بصورت ملموس دیده می‌شود. با توجه به مصداق‌های عاطفه در موارد ذکر شده است که زرقانی عاطفه شعر را اینگونه تعریف می‌کند «عاطفه شعری، عبارت است از نسبت احساسی که در یک لحظه خاصی میان شاعر یا یک پدیده دیگر برقرار می‌گردد.» (زرقانی، ۱۳۸۴: ۲۸).

عاطفه در شعر

شعر از پنج عنصر عاطفه، تخیل، زبان، موسیقی و شکل تشکیل می‌شود. یکی از مهمترین این عناصر، عنصر عاطفه است. عاطفه به شعر روح و زندگی می‌دهد شعر بی‌عاطفه شعر مرده است. مهمترین عنصر شعر که باید دیگر عناصر در خدمت آن باشند، همین، عنصر عاطفه است که زندگی و حیات انسانی را در صور مختلف خود ترسیم می‌کند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۸۷).

کاربرد شعر در میان گروه‌ها، اقشار و طبقات مختلف مردم در درجه‌ی نخست کاربردی روشنگرانه و هشداردهنده است و می‌تواند تأثیرات اخلاقی، تربیتی، عاطفی و جاذبه‌های برانگیزاننده به همراه داشته باشد و گاهی آنچنان با تفکرات و اندیشه‌ها مأنوس و درگیر می‌شوند که می‌تواند در شرایط پیچیدگی و غموض فکری و احساسی، گره‌گشایی کرده و او را از هیجان و درد و الم ناشی از ضعف بیان اندیشه‌اش آزاد و رها سازد. (عدنانی، ۱۳۸۴: ۲۷۹).

در شعر بعضی از شاعران عاطفه نقش مهمی دارد. در این شعرها، شاعر رابطه‌ی عاطفی عمیقی با موضوع شعری دارد به گونه‌ای که می‌تواند احساسات مخاطب را برانگیزد و او را با خود همراه کند.

در تعریف عاطفه آمده است که «عاطفه یا احساس، زمینه درونی و معنوی شعر است، به اعتبار کیفیت برخورد شاعر با جهان خارج و حوادث پیرامونش؛ مثل اینکه از پنجره به بیرون نگاه کنیم و ریزش باران یا سقوط یک برگ یا دیدن یک حادثه در خیابان ما را متأثر می‌کند و ذهنیات ما تا مدتی در پیرامون آن حادثه جریان می‌یابد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۸۷).

واکنشها و حوادث عالم بیرون بر شاعر یا نویسنده که از حساسترین اعضای جامعه هستند تأثیر می‌گذارند و هنرمند با توجه به تأثیری که پذیرفته، زبانی را بر می‌گزیند تا عاطفه و احساس درونی خود را برای مخاطب بازگو کند.

«تأثیر انگیزه‌های عینی و اشتغالات ذهنی بر روان انسان منجر به ایجاد انفعال یا حالات روحی گوناگون از قبیل غم و شادی و مهر و خشم و اعجاب می‌شود که آنها را عاطفه می‌نامیم» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۱۵۸).

«منظور از عاطفه، اندوه یا حالت حماسی است که شاعر از رویداد حادثه‌ای در خویش احساس می‌کند و از خواننده یا شنونده می‌خواهد که با وی در این احساس شرکت داشته باشند. نمی‌توان پذیرفت که امکان آن باشد که هنرمندی حالتی عاطفی را به خواننده خویش منتقل کند بی آنکه خود آن حالت را در جان خویش احساس نکرده باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۴).

شاعر حالات روحی خود را به مدد کلمات، واژه‌ها و تصاویر بیان می‌کند. حالات روحی شاعر همان عاطفه یا احساسی است که در شاعر بر اثر رویدادن اتفاق یا حادثه‌ای ایجاد می‌شود. شاعر گاه با دیدن منظره، پدیده، رویداد اجتماعی یا شخصی، به یادآوری خاطره یا موضوعی از این قبیل دچار تحولاتی می‌شود که این تحولات بر نوع عاطفه‌ی شاعر مؤثر است.

آشنایی با فریدون شعری

در سال ۱۳۰۵ در تهران چشم به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران و مشهد به انجام رسانید و در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران ادامه تحصیل داد؛ سپس در وزارت پست و تلگراف و تلفن مشغول به کار شد. آثار او از هجده سالگی به طور پراکنده در مطبوعات انتشار یافت و با اقبال فراوان روبه رو گردید. آثاری وی عبارتند از:

- تشنه طوفان: ۱۳۳۴
- نیافته: ۱۳۳۶
- ابر: ۱۳۴۰
- ابرو کوچک: ۱۳۴۶
- بهار را باور کن: ۱۳۴۷
- پرواز با خورشید: ۱۳۴۸
- از خاموشی: ۱۳۵۶
- از دیار آشتی: ۱۳۷۱
- آه باران: ۱۳۷۵. (حقوقی، ۱۳۸۹: ۷).

او همچنین مروارید، آواز آن پرنده غمگین و چند کتاب دیگر در زمینه‌های مختلف ادبی منتشر کرده است. این ادیب ایرانی در آبان ماه ۱۳۷۹ دیده از جهان فرو بست.

آشنایی با مهدی اخوان ثالث

مهدی اخوان ثالث در سال ۱۳۰۷ در توس مشهد به دنیا آمد. در همان جا به تحصیل پرداخت. در سال ۱۳۲۶ شمسی دوره هنرستان را در رشته آهنگری به پایان رساند و پس از آن در ورامین به شغل معلمی پرداخت. (شمس لنگرودی، ۱۳۹۰: ۲۹۷). اخوان از هواداران جدی حزب توده در ایران بود و پس از کودتای ۲۸ مرداد و شکست جبهه ملی ضربه سنگینی بر روح اسن شاعر حساس و ملی‌گرا وارد آمد. وی در این دوره با آنکه تخلص «امید» داشت، ولی ناامیدترین و تاریک‌ترین شعرها را سرود، تا آنجا که او را شاعر شکست نامیدند. (مختاری، ۱۳۷۲: ۴۴۹).

از آن جایی که اخوان گرایش‌های تند سیاسی داشت مدتی را در زندان سپری کرد. پس از آن در تهران اقامت گزید تا اینکه در سال ۱۳۶۹ به دیار باقی شتافت و در توس به خاک سپرده شد. (دستغیب، ۱۳۷۳: ۹۲).

وی در آغاز شعر سنتی و پس از آن شعر نو می‌سرود. «زبان در شعر او، نتیجه آمیزش زبان مخاطب امروز و زبان کهن خراسانی و حاصل رعایت کامل و درست وصایای نیماست. شعری با اندیشه نومیدانه اجتماعی و گاه فلسفی و با فضای غم‌انگیز، لحنی موثر، تصویری به جا و خطابی مناسب است.» (حقوقی، ۱۳۸۰: ۵۵۷).

در سال ۱۳۳۰ ارغنون و به سال ۱۳۳۵ منظومه اخوان را منتشر کرد و در سال ۱۳۳۸ آخر شاهنامه را به چاپ رساند. در سال ۱۳۴۵ منظومه شکار را که مدتها قبل دست به کار نگارش آن شده بود چاپ کرد. در سال ۱۳۴۸ مجموعه شعر پاییز را منتشر کرد. سال ۱۳۵۷ سه اثر ارزشمند از وی چاپ و منتشر گردید که یکی در مورد نوآوری‌ها و هنجارشکنی‌های پدر شعر نو، نیما بود با عنوان بدعت‌ها و بدایع نیما. در همین سال دو اثر دیگر از وی به مرحله چاپ رسید با نام‌های شعر و زندگی می‌گوید، اما باز باید زیست. وی در سال ۱۳۵۸ در سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی اشتغال داشت و سرانجام در سال ۱۳۶۰ به بازنشستگی بدون حقوق از کلیه مشاغل دولتی رسید و تا آخر عمر، این دوران ادامه داشت.

بازتاب تطبیقی عنصر عاطفه در شعر فریدون مشیری و اخوان ثالث

عشق

عشق، بن‌مایه‌ای است که در طی اعصار مختلف جلوه‌های گوناگونی را پذیرفته است و در شعر معاصر به تناسب تغییر نوع نگاه شاعران به شعر، به گونه‌ای متفاوت خود را نشان داده است. از آنجا که حالات روانی و افکار و احساسات بشر در طول گذر زمان، دچار تحولات و تغییراتی شده است، به همین میزان، در نوع دیدگاه بشر نسبت به موضوعاتی همچون عشق نیز تغییراتی ایجاد شده است. به عنوان مثال، دیگر آن عشق‌های افسانه‌ای همچون عشق مجنون به لیلی و فرهاد به شیرین، در دوره‌ی معاصر دیده نمی‌شود و عشق در این دوره، دارای، پیچیدگی‌های خاصی شده و دارای ابعاد فردی و اجتماعی و انسانی و غیره است. به طور کلی تصویری که شاعران معاصر از عشق، در شعر بر جای نهاده‌اند هرچند همگام با ادبیات کلاسیک است؛ اما به تناسب تغییر نوع نگاه شاعران به شعر، مشخصه‌های خاصی را پذیرفته است.

مسائل مربوط به عشق از همان ابتدا از مضامین اصلی شاعری اخوان بوده است. عاشق شدن، بی‌قراری عاشق، لحظات زودگذر و نایاب وصال، لحظات دردآور فراق و دوری، بی‌وفایی معشوق از جلوه‌های عشق در اشعار اخوان است. دنیای عشق اخوان مربوط به حوزه‌ی شخصی می‌شود و کاملاً از دنیای سیاست و اجتماع جداست. شاعر که در عرصه‌ی سیاست و اجتماع دچار اسارت و سختی و مشقت است، با رسیدن به عشق وارد دنیای مجزایی می‌شود. از ویژگی‌های شعر عاشقانه‌ی اخوان نیز امروزی و معاصر بودن آن است. حالات عاشقانه و مسائل مربوط به آن مربوط به زندگی جدید و مدرن است. شعر «دریچه» در مجموعه‌ی «آخر شاهنامه» از نمونه شعرهای عاشقانه‌ی مدرن است که رابطه‌ی عاشق و معشوق متناسب با روابط زندگی جدید است:

ما چون دو دریچه، روبه روی هم،

آگاه ز هر بگو مگوی هم.

هر روز سلام و پرسش و خنده،

هر روز قرار روز آینده.

(اخوان ثالث، ۱۳۸۹: ۴۸).

ای تکیه‌گاه و پناه

زیباترین لحظه‌های

پر عصمت و پر شکوه

تنهایی و خلوت من

(همان، ۶۶).

در این شعر، نیاز عاشق به معشوق فقط بر اساس نیازهای جسمی که در شعرهای کلاسیک وجود دارد نیست؛ بلکه جایگاه فکری معشوق و نیاز روحی عاشق را نیز در نظر دارد.

لذت بخش‌ترین لحظات شاعر، لحظات وصال است که سرشار از عاطفه‌ی عشق و امید می‌شود:

آرام نمی‌گرفتم از شادی
چون آتش شعله می‌کشیدم من
زین بیش دگر چه گویمت «امید»
دیشب به م راد دل رسیدم من

(اخوان ثالث، ۱۳۸۸: ۸۳).

عشق در زندگی شخصی مشیری سهم بزرگی را به خود اختصاص داده است. او در شعرش با مخاطب قرار دادن معشوقه‌اش و گاه با استفاده از ضمیر غایب، به صورت مستقیم و غیر مستقیم، عاطفه و احساس درونی خویش را نسبت به او، بیان کرده است. در شعر عاشقانه‌ی مشیری از اولین دفتر با نام «تشنه طوفان» تا آخرین دفتر «لحظه‌ها و احساس» همواره مثلث عاشق، معشوق و طبیعت وجود دارد. بر پایه‌ی همین مثلث، شعر عاشقانه‌ی او شکل می‌گیرد.

در شعرهای دوره‌ی اول شعری این مثلث در دل‌بستگی بین دو انسان در فضای رؤیایی خلاصه می‌شود. شاعر عاشق در برابر مخاطب معشوق قرار می‌گیرد و وحدتی از همسانی‌های این دو به وجود می‌آید. این وحدت در عاطفه و احساس شعری به شکل بارزتری تجلی می‌یابد. (دهباشی، ۱۳۷۹: ۲۲۷).

دیدن روی گل و سیر چمن نیست بهار

به خدا بی‌رخ معشوق گناه است، گناه

آن بهار است که بعد از شب جانسوز فراق

به هم آمیزد ناگه دو تبسم دو نگاه

(مشیری، ۱۳۸۷: ۴۶).

شاعر عشق خود را به معشوق با زبانی ساده و بی‌آلایش و مستقیماً ابراز می‌کند، ولی زبان او در عین سادگی بسیار تأثیرگذار است:

عشق تو به تار و پود جانم بسته است

بی روی تو درهای جهانم بسته است

از دست تو خواهم که برآرم فریاد

در پیش نگاه تو زبانم بسته است. (همان، ۱۵۰).

نوستالژی

نوستالژی یک اصطلاح روان‌شناسی است و به طور کلی رفتاری است که ناخودآگاه، در شاعر یا نویسنده بروز کرده و متجلی می‌شود. این یک احساس عمومی، طبیعی و غریزی در میان انسان‌هاست. هر گاه فرد در ذهن خود به گذشته رجوع کند و با مرور آن دچار نوعی حالت غم و اندوه توأم با نوعی حالت لذت سکرآور شود، این همان نوستالژی است که در زبان فارسی آن را غالباً به غم غربت و حسرت گذشته ترجمه کرده‌اند. (شریفیان، ۱۳۸۶: ۱).

فریدون مشیری نوستالژی دوری از معشوق را در قالب خاطرات خود به نحوی زیبا به تصویر می‌کشد؛

بی تو مهتاب شبی، باز از آن کوچه گذشتم

همه تن چشم شدم، خیره به دنبال تو گشتم
شوق دیدار تو لبریز شد از جام وجودم
شدم آن عاشق دیوانه که بودم.
(مشیری، ۱۳۷۸: ۵۴).

اخوان ثالث در قطعه‌ای از مجموعه‌ای از این اوستا با عنوان «پیوندها و باغ» شاعر در باغی که متصل به باغ همسایه است، در حال قدم زدن است که خاطرات غم‌انگیز بسیاری را به یاد می‌آورد (ر.ک: دستغیب، ۱۳۸۵: ۳۳).
ها، چه خوب آمد به یادم، گریه هم کاریست.
گاه آن پیوند با اشک است یا نفرین
گاه با شوق است یا لبخند
یا اسف یا کین،
و آنچه زینسان، لیک باید باشد این پیوند
(اخوان ثالث، ۱۳۷۵ الف: ۹۹).

زمانی که شاعر از عزیزان خود دور است و در جایی به دور از وطن و زادگاه خود زندگی می‌کند، احساس دلتنگی، او را دچار عاطفه‌ی غم غربت می‌کند:

گرد غربت پرده زد بر دامن بال و پرم یاد باد از آشیان و بال مهر مادرم
آنقدر در گردباد رنج و حسرت گم شدم تا غبار آلود غم شد چهره‌ی حزن‌آورم
(ارغنون، ۱۳۸۸: ۶۳)

طبیعت دوستی

همدلی و یگانگی انسان با طبیعت، از اصول بنیادین هنر رمانتیک است. خصوصاً در مواقعی که محیط طبیعی شباهت تام تمامی با حالات و وضعیت روح و ذهن فرد پیدا می‌کند. (فروست، ۱۳۷۵: ۵۳).
طبیعت همواره مورد توجه انسان‌ها بوده و در ادبیات به ویژه در ادبیات منظوم مورد توجه ادبا قرار گرفته است. آنان همه عناصر و پدیده‌های طبیعت همچون: هوا، آسمان، زمین، کوه، بیابان، جنگل، گیاهان و گل‌ها، فصول سال، روز و شب، حیوانات، پرندگان، حشرات و ... در برمی‌گیرد و با استفاده از آن‌ها به اندیشه و تفکرات خویش را به مخاطب منتقل می‌کنند. یکی از این شاعران برجسته مهدی اخوان ثالث است که بسیار هنرمندانه مضامین طبیعت را به خدمت می‌گیرد به عنوان مثال آنجا که می‌گوید: «بودم آن روز در آغوش طبیعت پدرام» (اخوان ثالث، ۱۳۷۷: ۱۱۲). برای طبیعت آغوش در نظر می‌گیرد که ویژه انسان‌هاست و بدین ترتیب به طبیعت پویایی می‌بخشد.
در بیت زیر اخوان بسیار هنرمندانه به مشرق جان می‌بخشد. آن را به انسانی مانند کرده که چپق طلایی رنگ خود را بر می‌دارد و آن را بر لب می‌گذارد و روشن می‌کند.

مشرق چپق طلایی خود را
برداشت، به لب گذاشت، روشن کرد.
(اخوان ثالث، ۱۳۷۴: ۲۳۸).

اخوان سفیدی و تمیزی برف را به خدمت می‌گیرد و برف را به دوشیزه‌های پاک مانند می‌کند. او با این کار پاکی و دوشیزگی که صفت آدمیان است به برف نسبت می‌دهد:

زیر پایم برف‌های پاک و دوشیزه

(اخوان ثالث، ۱۳۷۵ ب: ۱۱۶).

مشیری نیز سعی می‌کند درون خویش را با طبیعت پیوند بزند و ارائه‌ی تصویری از طبیعت حالات درون خود را با الهام‌گیری از طبیعت بیان نماید. شاعر طبیعت را به شکل واقعی و حقیقی آن توصیف نمی‌کند؛ بلکه سعی می‌کند رنگی از احساس و عاطفه‌ی خود را به طبیعت ببخشد و ما را نیز به هم‌حسی وادارد و با بیان حالات غمگنانه از طبیعت روح رمانتیک خود را که سرشار از احساس است - احساسی اندوه‌بار - به تصویر بکشد.

برگ‌ها از شاخه می‌افتد

من تنهای تنها راه می‌رفتم

در کنار برکه‌ای

پوشیده از باران برگ

شاید این افسوس را، با باد می‌گفتم (بازتاب نفس صبحدمان، آواز آن پرنده، برکه)

تصویرسازی مشیری از طبیعت سرشار از احساس است به حدی که با وصف دریا، کوه، موج، چشمه، جنگل و رود خانه و ... خواننده درمی‌یابد که شاعر در این عناصر طبیعی استحاله شده است.

نگاه کردم و دیدم در این جهان بزرگ،

کبوتری هستم

به گرد بام تو، در دام یک امید محال

ز شور و شوق و تمنا و عشق مالا مال.

(بازتاب نفس صبحدمان، آواز آن پرنده، کبوتر)

دادخواهی و عدالت‌طلبی

با آن که مشیری در روزگار مرگ خوبی‌ها به سر می‌برد و از برقراری دادگری چنان مأیوس می‌گردد که می‌گوید در جهان ذره‌یی عدالت وجود ندارد و عدالت افسانه‌ای بیش نیست؛ باز هم برای برپایی عدالت فریاد می‌زند؛ زیرا در هر حال مشاهده چهره انسان محروم از عدالت و شنیدن ناله دادخواهان بی‌گناه برای او طاقت سوزترین منظره است. در نگاه او بیدادگری محصول بی‌مهری‌هاست و بدین ترتیب، میان مهرورزی و عدالت پیوندی ناگسستنی، می‌یابد:

نمی‌خواهم بمیرم تا محبت را به انسان‌ها بیاموزم

بمانم تا عدالت را برافروزم، بیفروزم

(مشیری، ۱۳۸۷: ۹۶۳).

در سرودهای دیگر، او با توسل به اسطوره دادخواهی کاوه آهنگر، مردم را به تداوم راه او فرا می‌خواند:

همه بیداد و ظلم و داغ و درفش

همه اندوه و اشک و خون جگر

دیدنی آن خیل دادخواهان را ؟

زیر رگبار مرگ راهسپر

لب فروبستگان وحشت را

باغریوی فراتر از تندر؟

کاوها پاره‌های دل بر چوب

مشت‌ها آهنین و سینه سپر ؟

در هوای نسیم آزادی

رهگشایان خون و خاکستر

(مشیری، ۱۳۸۷: ۱۵۵۳).

دادخواهی و عدالت مضمون پرکاربرد در اشعار اخوان است. اندوه و غم اخوان تنها غم خودش و زندگی شخصی‌اش نیست، بلکه غم یک جامعه را به دوش می‌کشد؛ یعنی اخوان به خاطر مادیات و تنگدستی ناامید نیست، بلکه افق دید او بسیار گسترده است. اندوه او از وضعیت جامعه و اوضاعی است که بر مردم حاکم است.

به گفته محمدی آملی، سروده‌های مجموعه آخر شاهنامه با یأس، اعتراض، در برابر وضعیت موجود است که گاه با تسلیم شدن همراه است؛ بنابراین شعرهای اجتماعی این مجموعه همچون: جراحی، مرداب، پیغام، برف و گفتگو، روایت‌کننده تاریخ اجتماعی ملت ایران از زبان اخوان است (ر.ک: محمدی آملی، ۱۳۷۷: ۱۴۱-۱۴۲).

در مجموعه «آواز چگور» نیز اندوه اخوان از رنجوری و ستم‌دیدگی ملت مظلوم ایران است که در طول تاریخ آماج حمله و هجوم اسکندر، تیمور و چنگیز مغول قرار گرفته است. همین باعث شده در غم از دست دادن فرهنگ اصیل خویش سیاه بپوشد (ر.ک: همان، ۱۷۶-۱۷۷).

بس کن خدا را، ای چگوری، بس

ساز تو وحشتناک و غمگین است

هر پنجه کآنجا می‌خرامانی

بر پرده‌های آشنا با درد

گویی که چنگم در جگر می‌افکنی، این است،

کُهم تاب و آرام شنیدن نیست

این است

(اخوان ثالث، ۱۳۷۵ الف: ۵۷-۵۸).

اخوان در جایی از ثروتمندان انتقاد می‌کند و از آنان به عنوان افرادی یاد می‌کند که عدالت اجتماعی را در جامعه برهم زده‌اند:

«اینجا چرا می‌تابی؟ ای مهتاب برگرد

این کهنه گورستان غمگین دیدنی نیست

جنبیدن خلقی که خشنودند و خرسند

در دام یک زنجیر زرین دیدنی نیست

(اخوان ثالث، ۱۳۷۰ ب: ۴۱).

می‌خندی، اما گریه دارد حال این شهر»

مرگ‌اندیشی

اندیشیدن به مرگ و مشغول شدن ذهن انسان به این موضوع، متأثر از عاطفه‌ی یأس فلسفی است. شاعر که به یأس فلسفی رسیده، زندگی را تباه‌شدنی و مرگ را آخرین مرحله‌ی زندگی می‌داند. اندیشیدن به مرگ یکی از درونمایه‌های اصلی بسیاری از آثار ادبی است. همه‌ی شعرا، نویسندگان و هنرمندان به مرگ و تباهی عمر و زندگی اندیشیده‌اند. شعر «پیامی از آن سوی پایان» اخوان فضایی مایوس و سرد دارد. شاعر به شدت متأثر از یأس فلسفی است. در مورد مرگ می‌گوید:

مرگ ما را به سراپرده‌ی تاریک و یخ زده‌ی خویش برد
بماندها مهم نیست
اگر به کالبد بیماری، چون ما رسی آهسته سوی ما خزید
اگر غافل نبودیم و گر که غافل گیرمان کرد،
پیر بودیم یا جوان، بهنگام بود یا ناگهان،
هر چه بود ماجرا این بود: مرگ، مرگ، مرگ
ما را به خواب خانه‌ی خاموش خویش‌اند
(آخر شاهنامه، ۱۳۸۹: ۸۷).

اخوان زندگی را حقیر و فریب می‌داند و از سختی‌های آن خسته شده است. از فقر و تلخی‌های آن به ستوه آمده و مرگ را راه نجات از این زندگی می‌داند:

ای حبیبم، ای طبیبم، ای اجل
وارهانم زین عذاب زندگی
(ارغنون، ۱۳۸۸: ۱۱۴).

مشیری نیز از این که دنیا خالی از مهر و محبت است احساس آندوه می‌کند. او خواهان مرگ است، می‌خواهد مرغ روحش پرواز کند و در درگاه الهی آن چنان غم خویش را فریاد کند که از شدت آن، کاخ‌ها به لرزش درآید:

دل‌م می‌خواست بند از پای جانم باز می‌کردند
که من تا روی بام ابرها، پرواز می‌کردم
از آنجا با کمند کهکشان تا آسمان عرش می‌رفتم
در آن درگاه، درد خویش را فریاد می‌کردم
که کاخ صد ستون کبریا لرزد.
(مشیری، ۱۳۸۷: ۵۶۳)

مشیری یکی از دغدغه‌ها و نگرانی‌های درونی‌اش در مورد مسائل انسانی، مسئله‌ی مرگ است. او این اتفاق غم‌انگیز زندگی بشر را در شعر آفتاب پرست با استفاده از صور خیال به زیبایی به تصویر کشیده است:

در خانه خود نشستهم ناگاه
مرگ آید و گویدم: ز جا برخیز

این جامه عاریت به دور افکن
وین باده جانگزا به کامت ریز
خواهم که مگر ز مرگ بگریزم
می خندد و می کشد در آغوشم
پیمانہ ز دست مرگ می گیرم
می لرزم و با هراس می نوشم.
(همان، ۲۴۹).

نتیجه گیری

یکی از ویژگی‌های بارز شعر معاصر امروز پر رنگتر شدن عنصر عاطفه در شعر است. عاطفه یکی از پنج عنصر اصلی شعر فارسی است که سایر عناصر از جمله تخیل، زبان، آهنگ و شکل باید در خدمت عاطفه باشند. در شعر بعضی از شاعران عاطفه نقش مهمی دارد. در این شعرها، شاعر رابطه‌ی عاطفی عمیقی با موضوع شعری دارد به گونه‌ای که می‌تواند احساسات مخاطب را برانگیزد و او را با خود همراه کند. آنچه در عاطفه‌ی شعری اهمیت دارد و باید به آن توجه داشت این است که چه موضوعاتی برای شاعر دارای اهمیت هستند و شاعر با چه پدیده‌ها و حوادثی ارتباط عاطفی برقرار می‌کند. در شعر اخوان و مشیری عاطفه نقش مهمی دارد. هر دو شاعر برای بیان افکار خود با زبان عاطفی به سرایش می‌پردازند در این صورت مخاطب بیشتر با شعرشان انس می‌گیرد و خود را در لباس شاعر تصور می‌کند. اخوان ثالث و فریدون مشیری شاعرانی بوده‌اند که مستقیماً با عواطف آدمی سر و کار داشته‌اند، آنان این عواطف را به گونه‌ای زیبا با زبانی ساده، بی‌پیرایه و مهربان در اشعار خود بیان کرده‌اند. به دلیل داشتن چنین زبان و بیانی شعر آنان همواره مورد توجه بوده است.

منابع و مأخذ

۱. اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۸۹). *آخر شاهنامه*، چاپ بیست و دوم، تهران: زمستان.
۲. ----- (۱۳۸۹). *ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم*، چاپ نهم، تهران: زمستان.
۳. ----- (۱۳۸۸). *ارغنون*، چاپ شانزدهم، تهران: زمستان.
۴. اخوان ثالث، مهدی، (۱۳۷۰)، *زمستان*، تهران: مروارید.
۵. ----- (۱۳۷۷)، *ارغنون*، تهران: مروارید.
۶. ----- (۱۳۷۴)، *سه کتاب (در حیاط کوچک پاییز در زندان، زندگی می‌گوید، اما باید زیست، دوزخ اما سرد)*، تهران: زمستان.
۷. ----- (۱۳۷۵ الف)، *از این اوستا*، تهران: مروارید.
۸. ----- (۱۳۷۵ ب)، *آخر شاهنامه*، تهران: مروارید.

۹. پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۱). *سفر در مه*، جلد اول، تهران: نگاه.
۱۰. حقوقی، محمد. (۱۳۸۹). *شعر زمان ما* (اشعار فریدون مشیری)، تهران: نگاه.
۱۱. حقوقی، محمد. (۱۳۸۰). *مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ایران*، چاپ پنجم، تهران: قطره.
۱۲. دهباشی، علی. (۱۳۷۹). *به نرمی باران: جشن نامه فریدون مشیری*، چاپ دوم، تهران: شهاب ثاقب.
۱۳. دستغیب، عبدالعلی، (۱۳۸۵)، نقد و تحلیل شعر مهدی اخوان ثالث (شاعر شکست)، تهران: آمیتی.
۱۴. ----- (۱۳۷۳). *نگاهی به مهدی اخوان ثالث*، چاپ اول، تهران: مروارید.
۱۵. زرقانی، سید مهدی. (۱۳۸۴). *چشم انداز شعر معاصر ایران*، تهران: ثالث.
۱۶. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سلطنت*، تهران: سخن.
۱۷. شمس لنگرودی، محمد، (۱۳۹۰)، *تاریخ تحلیلی شعر نو*، تهران: مرکز.
۱۸. شریفیان، مهدی. (۱۳۸۶). بررسی فرایند نوستالژی در شعر معاصر فارسی، براساس اشعار نیما یوشیج و مهدی اخوان ثالث، کاوش‌نامه، شماره ۱۲.
۱۹. عدنانی، فرزین. (۱۳۸۴). *تأملی در اشعار اخوان*، مجموعه مقالات باغ بی برگی، به اهتمام مرتضی کاخی، چاپ سوم، تهران: زمستان.
۲۰. فورست، لیلیان. (۱۳۷۵). *رمانتیسزم*، ترجمه مسعود جعفری، تهران: نشر مرکز.
۲۱. مشیری، مهشید. (۱۳۷۸). *چهل سال شاعری*، نگاهی به شعر فریدون مشیری، تهران: البرز.
۲۲. مشیری، فریدون. (۱۳۷۰). *گزیده اشعار*، چاپ پنجم، تهران: مروارید.
۲۳. ----- (۱۳۸۷). *بازتاب نفس صبحدمان*، ۲ جلد، چاپ هفتم، تهران: چشمه.
۲۴. محمدی آملی، محمدرضا، (۱۳۷۷)، *آواز چگور* (زندگی و شعر مهدی اخوان ثالث)، تهران: ثالث.
۲۵. مختاری، محمد. (۱۳۷۲). *انسان در شعر معاصر*، تهران: توس.

Comparative Reflection of Atefeh Element in Fereydoon Moshiri and Akhavan Sales's Poetry

Fatemeh Chenanei

*Ph.D. in Persian Language and Literature, Assistant Professor of Farhangian Universities in Khuzestan
Second High School Education Secretary, Shush County*

Abstract

Affection is a force by which our inner feelings are transmitted to others and is the most important basis of a literary work and its immortality. Mehdi Akhavan Sales and Fereydoon Moshiri are popular contemporary Iranian poets whose influence on the development and progress of contemporary Persian poetry in their era is not covered by him or even later periods. They have a special place in contemporary literature and are among the most vocal Persian poets. Affection is the most important element of their poems and the reader gets the most influence from the emotional aspect of their poems. Affection is the most important element of their poems and the reader takes the most influence from their emotional aspect. In this essay, which has been conducted through descriptive and analytical methods, we aim to deal with common emotional themes in fereydoon Moshiri's poetry and Akhavan Sales along with poetic evidence. The main purpose of this paper is to analyze the element of affection from different angles in the poems of Fereydoon Moshiri and Akhavan Sales.

Keywords: Affection, Feeling, Contemporary Poetry, Fereydoon Moshiri, Akhavan Sales
